

عنایت‌الله یزدانی^۱

در چهار چوب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک مهمترین هدف واشنگتن بازداشتن قدرتهای منطقه‌ای یعنی چین، روسیه و ایران و بخصوص دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه بطور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز بطور خاص بوده است. واشنگتن از یک سوی کوشیده تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت منطقه را محدود کند و از سوی دیگر سیاست آمریکا بر این بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار "نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق" و با استراتژی "خطوط لوله چندگانه" با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و یا ایران مقابله کند. این در حالی است که روسیه قدیمی‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین و ایران نیز بنابر اذعان خود غربی‌ها یکی از امن‌ترین، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین طرق ممکن برای این انتقال می‌باشند.

مقدمه

منطقه خزر که در این مقاله شامل بخش‌هایی از آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد، به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت ویژه‌ای در طول تاریخ بخصوص در دو قرن اخیر برخوردار بوده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ جمهوری‌های آسیای مرکزی (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) و قفقاز (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) در دو سوی خزر استقلال خود را به دست آوردند. به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک هر دو منطقه از یک سوی وجود ذخائر سوخت‌های هیدروکربنی حوزه خزر که برخی کشورهای آسیای مرکزی - ترکمنستان و قزاقستان - و قفقاز - آذربایجان - در سواحل دارند از سوی دیگر؛ این حوزه مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. در میان این قدرتها

۱. آقای دکتر عنایت‌الله یزدانی استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است.

ایالات متحده آمریکا به دلیل نوع رویکردی که نسبت به منطقه در پیش گرفته است بیش از بقیه مورد توجه تحلیل‌گران بوده است. در حقیقت پایان حاکمیت روسیه بر کشورهای منطقه و استقلال آنها جبهه جدیدی را پیش روی سیاست خارجی آمریکا باز نمود. وجود مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه سیاستگذاران واشنگتن را تشویق به حضور در منطقه نموده است. دولت آمریکا تلاش نموده تا از پتانسیل‌ها و توانمندی‌های منطقه و به خصوص از ذخائر هیدروکربنی خزر بهره‌برداری‌های لازم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را بنماید.

اما در این خصوص سؤال اساسی این است که کدام یک از این دو مؤلفه بیشتر مورد توجه سیاستگذاران آمریکا بوده است؟ این مقاله بر آن است تا ضمن تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به منابع انرژی حوزه خزر و نقش آمریکا در آن به این سؤال پاسخ دهد. مفروض این مقاله آن است که بهره‌برداری‌های ژئوپلیتیک از مسائل هیدروکربنی دریای خزر انگیزه اصلی حضور آمریکا در این حوزه می‌باشد هر چند دولتمردان آمریکائی منافع اقتصادی را از نظر دور نداشته‌اند.

استراتژی آمریکا

آمریکائی‌ها همواره به دنبال این بوده‌اند که منابع نفت رابرای خود و دیگر مصرف‌کنندگان عمده نفت متنوع سازند و میزان وابستگی خود به نفت خاورمیانه را کاهش دهند. این ایده واشنگتن را واداشت تا از نیمه ۱۹۹۰ به‌طور فعال‌تر در منطقه خزر حضور یابد. ظاهراً حضور گسترده به منظور به دست آوردن یک جایگزینی در قبال خلیج فارس بوده، ضمن اینکه منافع شرکتهای نفتی نیز مد نظر بوده است. با نگاه دقیق‌تر به چنین ایده‌ای این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعاً دریای خزر این پتانسیل را دارد که جانشین خلیج فارس گردد؟ این سؤال است که در بخش‌های دیگر این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه که مسلم است، همانطور که آژانس بین‌المللی انرژی^۱ اعلام کرده درخواست جهان برای نفت از ۷۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۵ به حدود ۹۲ تا ۹۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ افزایش

1. The International Energy Agency (IEA)

خواهد یافت.^(۱) بنابراین از دیاد درخواست برای نفت از یک سوی و افزایش قیمت نفت از سوی دیگر مصرف‌کنندگان عمده نفت از جمله ایالات متحده آمریکا را واداشته تا برای یافتن جایگزین جدید بطور جدی تلاش کنند. در همین راستا از نیمه ۱۹۹۰ منطقه خزر در کانون توجه دولتمردان آمریکا قرار گرفت.

یک گزارش از کمیسیون منافع ملی آمریکا در ژوئیه ۲۰۰۰ اعلام داشت که برای آینده جهان، نفت مهم‌ترین کالای مورد نیاز باقی خواهد ماند. این گزارش اضافه کرد که درخصوص ایجاد منابع جدید ذخائر نفتی در سایر مناطق به جای خلیج فارس باید توجه بیشتری شود. گزارش مذکور همچنین اعلام داشت که "مهمترین منابع جدید نفتی برای مصرف جهانی نفت، ذخائر سوختی منطقه خزر می‌باشد که به نظر می‌رسد دارای ذخائر عظیمی است که پس از دریای شمال کشف شده است."^(۲) علاوه بر آن متخصصین نفتی آمریکا منطقه خزر را بزرگترین پتانسیل نفتی خارج از خاورمیانه ارزیابی کرده‌اند.^(۳) بدینوسیله آمریکا بزرگترین مصرف‌کننده نفت در دنیا (نگاه کنید به جدول ۱) با شناسایی منافع خود در حوزه خزر سعی کرد تا نفت منطقه در بازارهای جهانی عرضه گردد.^۱ در سال ۱۹۹۷ سام برونیک^۲، عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، دریای خزر را یک فرصت جدید برای واشنگتن ارزیابی کرد و ابراز داشت که آمریکا منافع عمده‌ای در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که این دریا را محاصره کرده‌اند، دارد.^(۴) او اعلام کرد که منطقه از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت حیاتی برای ایالات متحده آمریکا می‌باشد.^(۵) براین اساس دولت واشنگتن حوزه خزر را منطقه "منافع حیاتی"^۳ آمریکا قلمداد کرد. دیک چنی که بعدها معاون رئیس جمهور بوش شد در سال ۱۹۹۸ گفت "من نمی‌توانم به زمانی فکر کنم منطقه‌ای که از نظر استراتژیک مهمتر از خزر باشد بطور ناگهانی در حوزه سیاست خارجی ما ظهور کرده باشد."^(۶)

۱. میزان مصرف نفت آمریکا در سال ۲۰۰۳ مقدار ۱۹/۹ میلیون بشکه در روز بود که از این میزان مقدار ۱۱/۲ میلیون بشکه را وارد می‌کرد.

2. Sam Brownback

3. Vital Interests

جدول ۱: مصرف کنندگان عمده نفت در جهان

(میلیون بشکه در روز)، ۲۰۰۴^۱

کشور	میزان مصرف
آمریکا	۲۰/۷
چین	۶/۵
ژاپن	۵/۴
آلمان	۲/۶
روسیه	۲/۶
هند	۲/۳
کانادا	۲/۳
برزیل	۲/۲
کره جنوبی	۲/۱
فرانسه	۲
مکزیک	۲

سیاست بازدارندگی آمریکا: مخالفت با حضور قدرت‌های منطقه در حوزه خزر

گزارش مذکور از کمیسیون منافع ملی آمریکا اعلام داشت اهمیت استراتژیک خزر که شامل ایران، روسیه و تعدادی از دولت‌های تازه استقلال یافته می‌شود و همچنین خطرات ناشی از افراط‌گرایی‌های اسلامی می‌طلبد که سیاست‌گذاران آمریکائی توجه بیشتری به این منطقه بنمایند.^(۷) چنین برداشتی دولت واشنگتن را واداشت تا بطور جدی‌تر در خصوص حوزه نفت خیز خزر وارد عمل شود. خواست فوری واشنگتن این بود که مطمئن گردد هیچ دولت یا اتفاقی از دول توانایی ممانعت از حضور مستمر و گسترده آمریکا در منطقه را پیدا نکند و یا مانع از نقش فعال آن در استخراج و انتقال نفت حوزه خزر نگردد.

1. www.eia.doe.gov/emeu/cabs/topworldtables3_4.html [accessed/3/12/2006]

به منظور توسعه نقش آمریکا در منطقه خزر کنگره این کشور در مارس ۱۹۹۹ "استراتژی راه ابریشم"^۱ را تصویب کرد. هدف عمده از چنین استراتژی این بود که مانع از این شود که جمهوری‌های منطقه تحت کنترل و نفوذ قدرت‌های دیگر قرار گیرند. برای این منظور این استراتژی اعلام داشت که سیاست آمریکا در منطقه باید شامل موارد زیر گردد:

۱. تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه و ایجاد دولت‌های دموکراتیک و رعایت

حقوق بشر؛

۲. ایجاد تسامح و جمع‌گرایی در منطقه و جلوگیری از حرکت‌های تبعیض نژادی؛

۳. کمک به حل درگیری‌های منطقه؛

۴. توسعه روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی؛

۵. کمک به کشورها برای راهیابی به اقتصاد بازار؛

۶. کمک به جمهوری‌ها برای توسعه امکانات جاده‌ای و حمل و نقل، آموزش و پرورش، فن‌آوری و تجارت محور شرق - غرب به منظور توسعه روابط کشورهای منطقه و کشورهای دموکراتیک و باثبات اروپائی - آتلانتیک؛ و

۷. حمایت از منافع اقتصادی شرکت‌های آمریکائی در منطقه. (۸)

هدف این بود که آمریکا به جمهوری‌های منطقه کمک کند تا تحت نفوذ قدرت‌های منطقه قرار نگیرند. چنین هدفی در حقیقت جزئی از منافع جهانی هژمونیک آمریکا به شمار می‌آید.

در این استراتژی موضع‌گیری اصلی علیه دو دولت روسیه و ایران بود. روسیه که به دلایل تاریخی و سیاسی تنها آلترناتیو موجود برای انتقال نفت حوزه خزر به حساب می‌آمد و هرگز نمی‌توانست چنین فرصتی را از دست بدهد. درحالیکه تلاش واشنگتن این بود که به انحصارگرایی^۲ روسیه در نفت خزر پایان بخشد. همچنین ایران به لحاظ موقعیت جغرافیائی و برخورداری از توانائی‌های لازم در صنعت نفت می‌توانست یک راه مناسب، کوتاه و ارزان برای انتقال نفت خزر به بازارهای جهانی باشد. اما به دلیل اختلافات دیرینه سیاسی از زمان وقوع

1. Silk Road Strategy ACT (SRSA)

2. Monopoly

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، واشنگتن سعی کرد ایران را از این حوزه دور نگه دارد. ریچارد مورنینگ استار^۱ مشاور مخصوص کلینتون و وزیر امور خارجه- خانم آلبرایت- در دیپلماسی انرژی حوزه خزر، در نوامبر سال ۱۹۹۸ آشکار ساخت که هدف واشنگتن این است که به انحصار روسیه بر انتقال نفت و گاز منطقه از طریق توسعه لوله‌هایی که این کشور را دور بزند پایان بخشد. او همچنین اذعان داشت که هدف دیگر آمریکا مخالف با هر لوله نفتی است که از ایران بگذرد یا هر فرصت نفتی دیگر که به این کشور امکان نفوذ بیشتر در منطقه را بدهد. بعلاوه وی تصریح کرد که هدف تأمین امنیت انرژی غرب از طریق متنوع سازی منابع انرژی و همچنین از طریق کمک به هم پیمان خود یعنی دولت ترکیه است.^(۹)

مواضع آمریکا: ژئوپلتیک یا ژئواکونومیک

اگرچه آمریکائی‌ها از نیمه ۱۹۹۰ توجه خاصی به نفت حوزه خزر نمودند اما سؤال این است که آیا رویکرد آنها به این حوزه مبتنی بر مؤلفه‌های اقتصادی بوده است یا خاستگاه ژئوپلتیک از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. در پاسخ به این سؤال بررسی مسائل و مشکلات موجود در خصوص نفت و گاز دریای خزر و سیاست‌های واشنگتن ما را به این نکته رهنمود می‌کند که انگیزه‌های ژئوپلتیک بیش از اهداف اقتصادی محرک آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است. جیمز بیکر،^۲ وزیر خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۵ آشکارا اعلام داشت که انتقال نفت از منطقه خزر یک موضوع ژئوپلتیک می‌باشد و نه الزاماً یک هدف اقتصادی یا فنی. او گفت: "این نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت مگر از طریق راه‌حل‌های ژئوپلتیک"^(۱۰) وی در این راستا به یک رقابت ژئوپلتیک میان قدرت‌های بزرگ اشاره کرد. چنین رویکرد ژئوپلتیک به سوی منطقه خزر آنگاه بیشتر علنی گردید که در سال ۱۹۹۸ پستی تحت عنوان "مدیر انرژی خزر"^۳ در وزارت خارجه آمریکا و نه در وزارت انرژی یا بازرگانی

1. Richard Morningstar

2. James Baker

3. Caspian Energy coordinator

این کشور تأسیس شد. بنابراین باید گفت که واشنگتن در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک است تا مسائل اقتصادی. بعلاوه وجود مسائل و مشکلات مربوط به نفت و گاز حوزه خزر نیز خود نشانگر این است که مزیت‌های اقتصادی نمی‌تواند به اندازه مؤلفه‌های ژئوپلیتیک برای آمریکا جذابیت داشته باشد.

اولاً همانطور که جدول ۲ نشان می‌دهد میزان ذخائر نفت و گاز خزر بسیار کمتر از خلیج فارس است. البته در این خصوص تلاش آمریکایی‌ها این بوده است که در مورد خزر عراق و بزرگ‌نمایی کنند. برخی مطبوعات آمریکایی نقش اساسی در این راستا داشتند. اسنایدر در سال ۱۹۹۵ در مجله "The christian Science Monitor" ادعا کرد که میزان ذخائر خزر در درجه دوم پس از خلیج فارس می‌باشد.^(۱۱) این در حالی است که خلیج فارس بین ۳۰ تا ۵۰ درصد نفت مورد نیاز دنیا را تأمین می‌کند و دریای خزر تنها می‌تواند بین ۱/۵ تا ۲ درصد نفت مورد نیاز جهان را تأمین کند. گیرمن گوستافسون در گزارش مشابهی در "The New York Times" در سال ۱۹۹۷ اعلام داشت که ذخائر نفتی دریای خزر در رتبه دوم پس از خاورمیانه قرار دارد.^(۱۲) و هوپ در مجله The Wall street Journal نوشت که خزر بیش از آمریکا و کویت نفت دارد.^(۱۳)

جدول ۲: میزان ذخائر نفت و گاز خلیج فارس و خزر ۲۰۰۵

منطقه	ذخائر نفت میلیارد بشکه	ذخائر گاز تریلیون مترمکعب
خلیج فارس	۷۱۵	۲۴۶۲
خزر	۱۷-۴۴	۲۳۲

بنابراین علیرغم این ادعاها که فاقد مبانی منطقی و علمی نیز می‌باشند به هیچ وجه خزر

1. Energy Information Administration, at <http://www.eia.doe.gov> [accessed 18/11/2006].

نمی‌تواند جانشین خلیج فارس گردد و حوزه خلیج فارس همچنان به عنوان نخستین و مهمترین منبع انرژی برای آمریکا و دیگر مصرف‌کنندگان عمده جهان باقی خواهد ماند. این واقعیتی است که حتی بسیاری از آمریکائی‌ها نیز به آن اذعان دارند.^(۱۴) در پروژه‌ای که توسط "مؤسسه جیمز بیکر" برای سیاستگذاری عمومی در آمریکا انجام یافت تأکید گردید که "تولید نفت در آسیای مرکزی و قفقاز هرگز با خلیج فارس، جایی که پنج قدرت عمده نفتی و چندین تولیدکننده کوچک وجود دارد، مطابقت نخواهد کرد."^(۱۵) البته این بدین معنا نیست که نفت و گاز منطقه خزر هیچ تأثیری بر انرژی مورد نیاز جهان ندارد، بلکه منظور این است که تأثیر آن اندک است.

پس در پاسخ به این سؤال که "آیا خزر می‌تواند جایگزین خلیج فارس شود؟" باید گفت که نه تنها حوزه نفتی خزر از نظر میزان ذخایر قابلیت جانشینی خلیج فارس را ندارد بلکه تولید نفت در آن منطقه با مشکلات عدیده‌ای نیز روبرومی‌باشد. انتقال نفت و گاز منطقه خزر به بازارهای جهانی در قیاس با خلیج فارس هم هزینه‌های زیادتری در بردارد و هم با چالشهای امنیتی مواجه است.

خزر یک منطقه بسته و دور از بازارهای مصرف نفت است. بخاطر این فاصله زیاد، نصب لوله‌های نفتی هزینه‌های سنگینی دارد. بعلاوه عبور این لوله‌ها از کشورهای مختلف هزینه‌های اضافی در بردارد. با این توصیف صدور نفت از این حوزه به بازارهای جهانی به مراتب گرانتر از سایر مناطق است. در حالیکه هزینه انتقال هر تن نفت از خلیج فارس به دورترین مصرف‌کننده در بازار جهانی بین ۲ تا ۵ دلار و نفت دریای شمال ۱۰ دلار می‌باشد، هزینه انتقال یک تن نفت خزر ۱۷ دلار است.^(۱۶) ضمن اینکه درگیری‌های سیاسی بالفعل و بالقوه منطقه (بخصوص قفقاز) مثل بحران قره‌باغ نصب لوله‌های نفتی را با خطرات جدی روبرو کرده است. در نتیجه چنین درگیری‌ها امنیت سرمایه‌گذاری به مخاطره می‌افتد که خود موجب افزایش هزینه‌های مازاد می‌گردد.

بنابراین با چنین حجم هزینه و مشکلات بعید به نظر می‌رسد که بهره‌برداری‌های اقتصادی برای آمریکا در اولویت باشد. در این صورت باید گفت واشنگتن در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک است تا انگیزه‌های اقتصادی. این واقعیت همچنین توسط استیفن سستانویچ^۱ مورد توجه قرار گرفت آنجا که او تأکید کرد که سیاست انرژی آمریکا در منطقه خزر بیشتر اهمیت استراتژیک برای واشنگتن داشت تا اهمیت تجاری و اقتصادی.^(۱۷) به عنوان مثال پروژه لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحون^۲ آشکارا یک پروژه غیراقتصادی اما سیاسی قلمداد شده است. بیل ریچاردسن^۳ وزیر نفت دولت کلینتون، اعلام داشت: "این پروژه تنها یک مسئله نفت و گاز نیست، این تنها یک لوله نفتی نیست [بلکه] این یک موضوع استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را توسعه می‌دهد."^(۱۸)

بازی بزرگ و اهداف ژئوپلیتیک

در چهارچوب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک مهمترین هدف واشنگتن بازداشتن قدرتهای منطقه‌ای یعنی چین، روسیه و ایران و بخصوص دو قدرت اخیر از تبدیل شدن به بازیگر مؤثر در منطقه بطور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز بطور خاص بوده است. واشنگتن از یک سوی کوشیده تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت منطقه را محدود کند و از سوی دیگر سیاست آمریکا بر این بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار "نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق" و با استراتژی "خطوط لوله چندگانه"^۴ با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و یا ایران مقابله کند. این درحالی است که روسیه قدیمی‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین و ایران نیز بنا بر اذعان خود غربی‌ها یکی از امن‌ترین، کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین طرق ممکن برای این

1. Stephen Sestanowich

2. Baku- Tbilisi- Ceyhan

3. Bill Richardson

4. Multiple Pipelines

انتقال می‌باشند.^{۱(۱۹)} بعلاوه واشنگتن تلاش نموده تا از طریق گسترش فعالیتهای نفتی و ارائه خدمات و کمکهای هر چه بیشتر به کشورهای منطقه آنها را به خود وابسته کند و این جمهوری‌ها که خود در صنایع نفتی و انتقال و فروش آن ضعیف بوده و با مشکلات فراوانی روبرو هستند، به راحتی در جهت تأمین اهداف آمریکا قرار گرفته‌اند.

اتخاذ چنین سیاست‌هایی از سوی دولت آمریکا و تمایل قدرتهای منطقه به حضور فعال در حوزه نفتی خزر منطقه را به یک میدان رقابتی تبدیل نموده و در حقیقت باید گفت قدرتها درگیر یک بازی جدید شده‌اند. این بازی جدید که می‌توان آن را "بازی ژئوپلیتیک"، "بازی نفت"، "بازی لوله‌های نفتی" و یا "بازی خزر" یا به عبارت صحیح‌تر "بازی بزرگ جدید" نامید، از لحاظ ماهوی و موضوعی و نوع بازیگران کاملاً با "بازی بزرگ" قرن نوزدهم بین قدرتهای روس و انگلیس تفاوت دارد.^(۲۰) این بازی از پیچیدگی بیشتری برخوردار بوده و تنها یک مسابقه نفتی نیست. این بازی است که در آن رقابت بر سر منافع ژئوپلیتیک می‌باشد. روزنامه اکونومیست در ۱۹۹۷ نوشت که دولت‌های قدرتمند دریافته‌اند که در قرن آینده بزرگترین بازی در حوزه خزر رخ خواهد داد.^(۲۱) بازیگران عمده این بازی آمریکا، روسیه، ایران و چین هستند. هر بازیگر تلاش می‌کند تا از طریق اعمال سیاست‌های مختلف منافع خود از نفت حوزه خزر را به حداکثر برساند. در مورد روسیه باید گفت علی‌رغم سعی و تلاش آمریکائی‌ها، مسکو همواره تلاش نموده به عنوان قدیمی‌ترین و در دسترس‌ترین راه انتقال نفت منطقه به بازارهای جهانی بر نقش و اهمیت خود تأکید کند و این "برادر بزرگتر" هرگز حاضر نیست این فرصت را از دست بدهد. تلاش آمریکا بر این بوده است تا نقش مسکو را به حداقل برساند و امپراطوری نفتی روسیه بر خزر را بشکند.

ایران تنها کشور خاورمیانه‌ای صادرکننده نفت و عضو اوپک هست که با حوزه خزر

۱. البته باید توجه داشت که به رغم سیاستهای امریکا در حال حاضر روسیه هنوز نقش مؤثری در انتقال نفت و گاز منطقه دارد و برای ایران هم اخیراً از طریق طرح‌هایی نظیر طرح Swap زمینه‌های مشارکت در پروسه بهره‌برداری از منابع انرژی خزر فراهم آمده است.

مرتبط بوده و با برخی کشورهای آن نظیر ترکمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارد. این کشور نیز از آنجا که تجارب و امکانات وسیع در صنعت نفت دارد و با توجه به اینکه یکی از کوتاه‌ترین راه‌های انتقال نفت حوزه خزر به بازارهای جهانی از طریق خلیج فارس می‌باشد و در عین حال از امنیت نسبی برخوردار است، همواره تلاش کرده در حوزه گاز و نفت منطقه بخصوص در ترکمنستان نقش ایفا کند. اما ایالات متحده کوشیده تا ایران را از بازی حذف کند. بسیاری از صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران در آمریکا اعتقاد دارند که ایران بایستی از هرگونه نفوذ اقتصادی و سیاسی در حوزه خزر منع شود و امکان انتقال لوله نفتی از ایران باید از بین برود.^(۲۲) در حقیقت سیاست آمریکا همواره بر این بوده که با انتقال هرگونه لوله نفتی خزر از طریق ایران مخالفت کند. کالیکی مشاور سابق وزارت بازرگانی آمریکا و مدیر شرکت انرژی و بازرگانی در سال ۱۹۹۸ تصریح کرد:

دولت آمریکا به طور مداوم با انتقال نفت و گاز خزر، از طریق ایران مخالف می‌کند. ما از نشانه‌های تغییر سیاست در ایران استقبال می‌کنیم و ما باید تغییرات در آینده را تشویق کنیم اما وقتی پای انرژی که اقتصاد ما بر آن استوار است، در میان باشد، ما باید مراقب نیازهای امنیتی خود باشیم و به خاطر داشته باشیم که ایران در حوزه خزر برای ما یک رقیب است و نه یک شریک. بنابراین از نگاه پذیرش خطر عاقلانه نخواهد بود که اجازه داده شود که لوله‌های نفتی از سرزمین ایران بگذرد که رقیب ما است.^(۲۳)

یکی از اقدامات سیاسی آمریکا علیه ایران، قانون تحریم ایران - لیبی^۱ ۱۹۹۶ بود که شرکتهای بین‌المللی را از سرمایه‌گذاری بیش از بیست میلیون دلار در صنایع نفت و گاز باز می‌داشت. چنین اقدامی، در حقیقت تأثیر منفی مستقیم بر عبور لوله‌های نفتی خزر از طریق ایران داشت. ویلیام کرتنی^۲ از مدیران ارشد مسائل اوراسیا در شورای امنیت ملی آمریکا، رویکرد این تحریم نسبت به انتقال نفت حوزه خزر از طریق ایران را چنین خلاصه کرد:

1. Iran- Libya Sanctions Act (ILSA)

2. William Courtney

[واشنگتن] معتقد نیست که امنیت منافع انرژی ایالات متحده، روسیه و دیگر جمهوری‌های مستقل ایجاب می‌کند که نفت دریای خزر باید از تنگه هرمز بگذرد. عبور لوله‌های نفتی از طریق ایران برای اقتصاد قفقاز و آسیای مرکزی خطر دارد. مگر آنکه اسناد و مدارک لازم دال بر تغییر سیاستهای ایران وجود داشته باشد. در غیر این صورت عاقلانه نخواهد بود که فرصتی به تهران برای حضور در نفت خزر داده شود. (۲۴)

علاوه بر اهداف ژئوپلیتیک نفت برای دولت واشنگتن، باید در نظر داشت که آمریکا با حضور خود در منطقه دیگر اهداف ژئوپلیتیک و بخصوص ژئواستراتژیک را نیز مدنظر داشته است. منطقه خزر و محیط پیرامونی آن، در حقیقت نقطه تلاقی و اتصال سه تمدن بزرگ و مهم دنیا یعنی اسلام، هند و کنفوسیوس می‌باشد. بنابراین در چهارچوب تئوری‌هایی نظیر تئوری "برخورد تمدن‌ها"^۱ ی ساموئل هانتینگتن، حضور آمریکا، به عنوان عضو باشگاه لیبرالیسم، در این منطقه حائز اهمیت است. ضمن اینکه حوزه خزر از نظر جغرافیایی بخشی از منطقه مهم "قلب زمین" (هارتلند)^۲ است، که بنا بر نظر سر هالفرد مکیندر، جغرافیدان بریتانیایی، "هر کس که بر قلب زمین حاکم بشود، بر جزیره جهانی^۳ [اوراسیا] مسلط می‌شود، و هر کس بر جزیره جهانی حاکم شود، بر جهان مسلط خواهد شد." (۲۵) این مهم نیز بطور قطع در تلاش آمریکائی‌ها برای توسعه نفوذ خود در منطقه خزر مد نظر بوده است.

از نظر ژئواستراتژیک منطقه خزر حائل بین سه قدرت اتمی آسیا، روسیه، چین و هندوستان، می‌باشد. چنین موقعیت مهمی سبب شده تا آمریکا با گسترش نفوذ و حضور خود در این منطقه در راستای استراتژی بازدارنده آسیایی خود گام مؤثرتری بردارد. به عبارت دیگر، ایالات متحده با حضور خود در این منطقه حائل، امکان بهتری برای مقابله با این قدرتهای اتمی رقیب در اختیار خواهد داشت.

1. The Clash of Civilization
3. The World Island

2. Heartland

از سوی دیگر حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آمریکا و بدنبال آن استراتژی "جنگ علیه تروریسم"^۱ و بخصوص جنگ افغانستان در اواخر همان سال بیش از پیش بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه نزد دولتمردان واشنگتن افزود. این منطقه و بخصوص بخش آسیای مرکزی به دلیل همجواری با افغانستان از نظر نظامی و پشتیبانی، امکانات قابل توجه و مهمی را در اختیار ایالات متحده و هم پیمانانش برای پیشبرد "جنگ علیه تروریسم" قرار می‌داد. در این خصوص اقدام آمریکا به تأسیس دو پایگاه نظامی "خان آباد"، در ازبکستان، و "مناس" در قرقیزستان و تلاش برای ایجاد پایگاه دیگر در آذربایجان قابل توجه است، زیرا این اقدام سبب شد تا ایالات متحده ضمن استحکام بخشیدن به نفوذ خود در منطقه، بتواند برای اولین بار در حوزه‌ای که بطور سنتی به روسیه تعلق داشته حضور نظامی پیدا کند.^(۲۶)

بنابراین می‌توان گفت که ایالات متحده با یک رویکرد ژئوپلتیک به حوزه خزر تمام تلاش خود را بکار بسته تا منطقه را از نظر سیاسی-اقتصادی و نظامی-امنیتی تحت نفوذ خود درآورد.

نتیجه‌گیری

سقوط اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و منابع سوخت حوزه خزر جبهه جدیدی را پیش روی سیاستگذاران آمریکا قرار داد. در این راستا اگر چه انگیزه‌های اقتصادی از نظر واشنگتن دور نماند اما مؤلفه‌های ژئوپلتیک مهمترین محرک ایالات متحده برای حضور در منطقه بوده است.

تلاش آمریکائی‌ها بر این بوده است که با گسترش نفوذ سیاسی-اقتصادی و نظامی خود در منطقه ضمن وابسته کردن کشورهای منطقه به خود به محدود کردن نفوذ روسیه، مهار ایران و سلطه بر منابع انرژی و لوله‌های نفت و گاز بپردازند. چنین اهداف ژئوپلتیک حوزه خزر را به یک میدان رقابت میان قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل نموده است و بازیگران به منظور

1. The War on Terror

ایجاد، گسترش و حفظ نفوذ و کنترل خود بر منابع سوختی تلاش می نمایند تا بازی را از رقیب ببرند.

در چنین بازی ژئوپلیتیک از یک سوی آمریکا تلاش نموده تا به انحصارگری روسیه بر منابع انرژی حوزه خزر پایان بخشد و نفوذ مسکو را به حداقل برساند و همچنین جمهوری اسلامی ایران را از ایفای نقش موثر در توسعه منابع نفت و گاز خزر و نفوذ در جمهوری‌های منطقه محروم سازد. از سوی دیگر واشنگتن کوشیده است در این بازی بهره‌بردارهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود را نیز به حداکثر برساند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که منابع سوختی منطقه و لوله‌های نفت و گاز ابزارهایی بوده‌اند که آمریکا از آنها برای گسترش و تثبیت حضور خود در این بخش مهم از دنیا، به عنوان قسمتی از هارتلند، به منظور پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود، استفاده کرده است. به عبارت روشن تر، می توان گفت که برای ایالات متحده "بازی نفت" در حوزه خزر نقش مهمی در استراتژی Grand Chess Board ایفا کرده است. استراتژیی که هدف آن این است که از طریق توسعه نفوذ و کنترل خود بر این منطقه، به گسترش هژمونی جهانی آمریکا کمک نماید.

یادداشت‌ها

1. International Energy Agency, World Energy Outlook, Paris: International Energy Agency, 1996, pp.237-285. The Economist noted in 1995 that oil demand could double by 2020 (from 70 to 140 m/b). O.S. Wyatt Jr., "Geopolitics of oil in the twenty vital speeches of the Day, Vol. 62, No. 7, New York, 15 January 1996, first century, pp. 215-217 address to the Oil and Money Conference, London, 2 November 1995. Also for extended discussion on oil in the Twenty-first century see "The Geopolitics of Energy into the 21st Century, The CSIS Press, Vols. 1/3, Washington, 2000, pp.2-4.
2. The Commission on America's National Interests, "America's national interests", Report, The Commission on America's National Interests, July 2000, pp. 34-35.

۳. به نقل از:

The Washington-based American Petroleum Institute, voice of the major US oil companies by Cohn, "Cheney's Black Gold: Oil Interests May Drive US Foreign Policy", Chicago Tribune, 10 August 2000, p. 10. Until July 1997, when Strobe Talbott made his speech, the USA had no strategic plan for accessing Central Asia's energy. See Tabasum Firdous, Central Asia: Security and Strategic Imperatives, New Delhi: Kalpaz Publications, 2002, pp. 158-181. Central Asia's energy resources are concentrated in those countries surrounding the Caspian Sea. Kazakhstan and Azerbaijan together account for 92% of the region's total oil reserves. Turkmenistan has over 40% of Central Asia's total proven natural gas reserves, followed by Kazakhstan and Uzbekistan—each with 27%. K. Wu, and F. Fesharaki "Central Asia's potential as Asia-Pacific oil supplier limited for years to come", Oil and Gas Journal, Vol. 100, No. 31, August 2002, pp. 18-20, 22-23.

4. S. Brownback, "US economic and strategic interests in the Caspian Sea region: Policies and implications", Caspian Crossroads Magazine, Vol. 3, No. 2, Fall 1997, pp. 1-9, see also E. Yazdani, "Central Asian international relations in the post-Soviet era: The case of the United States", paper presented at Central Eurasian Studies Society's Annual Conference, Harvard University, Cambridge, Massachusetts, USA, October 2-6, 2003.

5. Brownback, op.cit., pp. 1-9.

۶. به نقل از:

B. Gokay, "The Most Dangerous Game in the world: Oil, War, and US Global Hegemony" Alexander's Gas and Oil Connection, Vol. 7, No. 16, 23 August 2002, pp. 93-101.

7. The Commission on America's National Interests, "America's national interests, Report", The Commission on America's National Interests, July 2000, pp. 34-35.

8. The Silk Road Strategy Act of 1999, 11 May 1999, 106th Congress, Senate, 1st Session.

9. Richard Morningstar's speech in November 1998, quoted by J. Nichol, 'Central Asia's New States: Political Developments and Implications for US Interests', US Congressional Research Service, CRS Issue Brief, Washington, 2000, p. 14.

10. J. Mollazade, 'The State of Affairs in the Transcaucasus: Interview with the Honorable Former Secretary of State James Baker', Caspian Crossroad Magazine, Vol. 1, No. 2, Spring 1995, pp. 70-73.

11. D. Sneider, 'US, Russia vie for Rich Oil field in Caspian Sea', The Christian Science Monitor, Boston, 8 June 1995, p.6.

12. D. Yergin and T Gustafson, 'Evolution of an Oil Rush', The New York Times, 6 August 1997, p. A13.

13. H. Pope, 'Great Game II: Oil Companies Rush Into the Caucasus to Tap the Caspian- Two Pipeline Projects Vie to Export the Output; One Route Skirts Russia-Long- Sought Azeri Prize', The Wall Street Journal, 25 April 1997, p. A1, A number of analysts have echoed US government exaggerations about the amount of oil in the Caspian Basin, for example H. Pope, 'US Report says Caspian Sea oil deposits may be twice as large as expected', p. A10. Others question them, for example D. Hiro, 'Why is the US inflating Caspian oil reserves?'. Middle East International, 12 September 1997, p. 18. See also Department of State, Caspian region Energy Development Report (As Required by HR 3610), undated report attached to letter from Barbara Larkin, Assistant Secretary for Legislative Affairs to Senator Robert Byrd, 15 April 1997, p. 3, and A. Cohen, 'US policy in the Caucasus and Central Asia: Building a new 'Silk Road' to Economic Prosperity', Heritage Foundation, 24 July 1997, pp. 1-10.

۱۴. برای مثال نگاه کنید به:

R. Manning Senior Fellow, Council on Foreign Relations, 'The myth of the Caspian great game and the 'New Persian Gulf', The Brown Journal of World Affairs, Vol. VII, No. 2, Summer/Fall 2000, pp. 15-33.

و "آیا آسیای مرکزی جانشین خلیج فارس خواهد شد؟"، گزارش از

[www.did.org\(۱۳۸۵/۹/۱۳\)](http://www.did.org(۱۳۸۵/۹/۱۳)).

15. 'Unlocking the Assets: Energy and the Future of Central Asia and the Caucasus' Research, James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, April 1998, p.2.

در این خصوص همچنین مراجعه شود به: استار، اس. فردریک، "شکست قدرت، سیاست آمریکا در دریای خزر"، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۶. ۱۶. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

J. Barnes, 'US National Interests: Getting Beyond the Hype', in Y. Kalyuzhnova, A. Myers Jaffe, Lynch and R.C. Sickles, energy in the Caspian Region, London: Palgrave, 2002, 212-233, M.B.D. Olcott, 'Pipelines and pipe dream: energy development and Caspian', Journal of International Affairs Vol. 53, No. 2, 2000, pp. 16-29, Thomas T.L., and J. Shull, 'Russian National Interests and the Caspian Sea', Perceptions, Vol. IV, No. 4, December 1999- February 2000, pp. 75-96, L.W. Grau, 'Hydrocarbons and a new strategic region: The Caspian Sea and Central Asia', Military Review, Vol. 81, No. 3, May/June 2001, pp. 17-26, A. Rsize, 'The Bush administration and Caspian pipeline', Contemporary Review, Vol. 279, No. 1626, July 2001, pp. 21-25. For information on problems of Caspian oil, O. Reznikova, 'Transnational Corporations in the states of Central Asia', in B. Rumer, ed., Central Asia in Transition: Dilemmas of Political and Economic Development, New York: M 'The Politics of Oil in the Esharpe, 1996, pp. 67-105, Forsythe, Rosemarie, Caucasus and Central Asia: Prospects for Oil Exploitation and Export in the Caspian Basin', Adelphi paper, No. 300, IISS/Oxford University Press, 1996, pp. 12-16, and R. Cullen, 'Central Asia and the West', in M. Mandelbaum, ed., Central Asia and the World, New York: Council on Foreign Relations, 1994, pp. 130-146.

17. S. Sestanovich, 'US policy toward the Caucasus and Central Asia', Testimony House International Relations Committee, US Department of State, Washington, 30 April 1998.

همچنین نگاه کنید به: غلامرضا شفاعی، "ذخایر انرژی در دریای خزر: تکیه‌گاه امنیت ابزار و توسعه" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، ۱۳۸۰.

۱۸. به نقل از:

T. Ichniowski, 'Major Caspian Sea Projects Take Big Steps to Reality', Engineering News Record (ENR), Vol. 243, No. 22, New York, 6 December 1999, p. 22,

همچنین نگاه کنید به:

D. Stern, 'White elephant turns into symbol of triumph over doubt...', The Financial S. Blank, 'The United States: Washington's New Times, 17 September 2002, p. 9. Frontier in the Transcaspian', in M.P. Croissant and B. Aras, eds., Oil and Geopolitics in the Caspian Sea Region, Westport: Praeger, 1999, pp. 249-270.

۱۹. برای مثال نگاه کنید به:

E. Karagiannis, 'The US- Iranian relationship after 11 September 2001 and the transportation of Caspian energy', Central Asian Survey, Vol. 22, Nos. 2/3, June/September 2003, pp. 151-162

۲۰. نگاه کنید به:

S. Coil, 'Central Asia's High Stakes Oil Game', The Washington Post, 9 May 1993, pp. A1, A28, M. Ingwerson, 'The Next Great Game: Players Jostle To Pipe Home a Share of the Oil Prize', The Christian Science Monitor, 25 August 1997, pp. 56-60, W.E. Odom, 'The Caspian Sea littoral States: The Object of a New Great Game?', Caspian Crossroads Magazine, Vol. 3, No.3, Winter 1998, pp. 4-7, S. Parrott, Central Asia: powers Replay Great Game; RFE/RL, London, 3 February 1998, p.13. O. Noreng, 'Oil in the Caspian Region and Central Asia- the Political Risk of the Great Game Continued' Paper Presented at a conference in Boulder, USA, 11 April at http://www.caucasus.dk/publication8.htm#_ftnref111998,

[accessed 14/12/2006], P. Hopkirk, 'The Great Game Revisited?' Part 1, Asian Affairs, Vol. 33, London, February 2002, pp. 59-65, M. Edwards, 'The new Great Game and the

New Great Gamers: Disciples of Kipling and Mackinder', *Central Asian Survey*, Vol. 22, No. 1, 2003, pp. 83-102, R. Menon, 'The New Great Game in Central Asia', *Survival*, Vol. 45, No.2, Summer 2003, pp. 187-204, and A. Resized 'Entering the Old' Great Game' in Central Asia', *Orbis*, Vol. 47, No. 1, London, Winter 2003, pp. 41-50, E. Yazdani, "Competition over the Caspian oil routs: Oilers and Gamers perspective", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*", Vol. 5, Nos. 1 & 2, Turkey, Spring & Summer 2006, pp. 51-64.

و هوشنگ امیراحمدی، "مخاطرات سیاسی مسیرهای مختلف خطوط لوله در حوزه دریای خزر". ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۶۶-۱۶۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰.
۲۱. نقل از:

Blank, 'The United States: Washington's New Frontier in the Transcaspian', p. 249.

برای بحث بیشتر در این باره مراجعه کنید به:

S. Blank, 'Energy, economics and security in Central Asia Russia and its rivals', *Strategic Studies Institute US Army War College, Carlisle*, 1995

و بیژن مصور رحمانی، "چالش سیاست آمریکا در قبال نفت دریای خزر" فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸، ۱۳۷۸.

۲۲. نگاه کنید به:

J. Burke, 'Iran seeks Role in Caspian oil and Gas Game', *Eurasia Insight*, 20 September 2000, pp. 12-13, E. Karagiannis, op.cit., pp. 151-162.

همچنین مراجعه شود به: مصطفی ملکوتیان، "حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۹.

23. R. Priddle, 'A Tale of Two Seas: The Energy Future of the Caspian and Black Seas', *Conference Report: 'Energy Security Issues in the Caspian and Black Sea Regions'*, Istanbul, 25/27 May 1998.

۲۴. نقل از:

Turkish Daily News, 10 May 1998, by Karagiannis, op. cit., pp. 151-162, see also B. May,

'Effects of US Sanctions on Iranian and Caspian Petroleum Industries: Can the World Do without Iran, Iraq, and Libya? Middle East Executive Report, Vol. 20, No. 12, December 1997, pp. 165- 172, E. Reicher' An Analysis of US Efforts to Prevent Investment in Iran', 4 January 1999, at

<http://www.wws.princeton.edu/~ wws401c/1998/eric.html> [accessed 15/10/2006] and K. Katzman, 'The Iran- Libya Sanctions Act', Congressional Research Service Report for Congress, 20 July 2001, at

<http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rs2087.pdf>. [accessed 24/12/2005].

25. S.H.J. MacKinder, 'The Geographical Pivot of History', Geographical Journal, No. XXIII, 1904, pp. 421-444, S.H.J. MacKinder, Democratic Ideals and Reality, New York: Henry Holt and Co, 1942 (originally published in London, 1919), S.H.J. MacKinder, Britain and the British Seas, New York: D Appleton and Co, 1902.

۲۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:

“E. Yazdani, "The rise of terrorism and importance of Central Asia: Its implication for US military presence in the region", paper presented at The 15th Biennial Conference of the Asian Studies Association of Australia, Canberra, Australia, 29 June- 2 July 2004.

و عنایت الله یزدانی، "حضور نظامی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی: مورد قرقیزستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۲۱۸-۲۱۷، مهر و آبان ۱۳۸۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی